

بررسی و تحلیل نقش خزر در معادلات ژئوپلیتیک منطقه‌ای

دکتر حسن کامران^۱، دکتر زهرا احمدی پور^۲ و علی ولی قلی‌زاده^۳

چکیده

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، با توجه به اینکه شکل‌گیری منطقه جدید خزر فقط یک نماد جغرافیایی روی نقشه سیاسی جهان نبود، و تغییرات مهمی در رویکرد قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به آن به وجود آمد، بنابراین، شکل‌گیری این منطقه را می‌توان یک مولود ژئوپلیتیکی دانست. اگر اغراق نباشد، این منطقه در طول دو دهه گذشته، با توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه (رژیم حقوقی خزر، موقعیت ژئوپلیتیکی خزر در کانون حوزه‌های ژئوپلیتیکی قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه، تعلقات قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خزر، نوع الگوی رفتاری دولت‌های ساحلی خزر در مناسبات سیاسی و اقتصادی با یکدیگر و دولت‌های فرامنطقه‌ای و به تبع همه اینها نوع ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه) در نقش هارتلند جدید اوراسیا نقش‌آفرینی کرده است. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی نقش‌آفرینی منطقه ژئوپلیتیکی خزر در معادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به تبع آن الگوی ژئوپلیتیکی حاکم بر منطقه و تأثیرات آن بر روی دولت جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژگان: ژئوپلیتیک؛ ژئواکونومی؛ خزر؛ ایران.

۱. دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.

۲. دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.

۳. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.

مقدمه

ظهور و شکل‌گیری منطقه خزر روی نقشه سیاسی جهان را که یک رویداد مهم پس از فروپاشی شوروی محسوب می‌شود، می‌توان یک مولود ژئوپلیتیک نامید. در واقع، ظهور این منطقه جدید فقط یک نماد روی نقشه سیاسی نبود، بلکه تغییرات مهمی در رویکرد قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به آن به وجود آورد. گرچه منطقه خزر به مفهوم جغرافیایی کلمه، در برگیرنده پنج کشور ساحلی دریای خزر است، اما ژئوپلیتیک آن را نمی‌توان و نباید از منطقه وسیع‌تر آسیای مرکزی و قفقاز جدا ساخت. این درحالی است که بعد از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری جمهوری‌های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز، با توجه به وجود منابع عظیم انرژی در این منطقه، توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به حوزه دریای خزر به عنوان منبع عظیم انرژی جلب و زمینه برای رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه هموار شد. طوریکه، وجود سرشار و غنی همین منابع در این منطقه سبب شده است که حوزه دریای خزر در طول سال‌های اخیر، به‌رغم اوضاع ابهام‌آمیز حقوقی‌اش، به یکی از مناطق استراتژیک برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل شود. در واقع، معمای خزر آمیزه‌ای است از تنگناهای حقوقی، نگرانی‌های امنیتی و فرصت‌های اقتصادی.

با توجه به موارد ذکر شده، در این مقاله سعی شده است تا نقش خزر در معادلات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی، با توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و تعلقات ژئوپلیتیکی آن برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به تبع آن ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه (ژئوپلیتیک همکاری یا ژئوپلیتیک مشاجره) مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار بگیرد.

روش‌شناسی و مفاهیم اصلی

روش اصلی این مقاله، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی است و برای جمع‌آوری و فیش‌برداری اطلاعات آن از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. قابل توجه اینکه رویکرد این مقاله در تحلیل داده‌ها کاملاً جغرافیایی-ژئوپلیتیکی است. ژئوپلیتیک: ژئوپلیتیک یعنی توجیه و تفهیم موضوعات مربوط به سیاست، با توجه به داده‌های جغرافیایی (Gönlübol, 1978: 100). ژئوپلیتیک [رفتار و رویکرد] انسان را در داخل روابط متقابل آن با عامل مکان مورد بررسی قرار می‌دهد (Dugin, 2003). در همین راستا، ژئوپلیتیک پویایی جغرافیا با حضور تمامی عناصر و ارزش‌های جغرافیایی است (İlhan, 2003: 36). به طور خلاصه، ژئوپلیتیک تفسیر و تعبیر سیاسی جغرافیا است (Tezkan & Taşar, 2002: 15). بنابراین، با توجه به اینکه الگوهای رفتاری گروه‌های انسانی نسبت به یکدیگر در ترکیب سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست شکل می‌گیرند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷)، ژئوپلیتیک از نقش‌آفرینی‌های سیاسی-محیطی در چهارچوب مفهوم قدرت سخن می‌گوید (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۱). ژئوپلیتیک در واقع، فن و هنر دولتمداری و سازماندهی و اداره بهینه دولت به شمار می‌رود (Tezkan & Taşar, 2002: 15). این در حالی است که هر گونه تعاملات فضایی در یک سرزمین، در ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم انسان با مکان و محیط اطراف او شکل می‌گیرد؛ یعنی هر مکان جغرافیایی در استفاده انسان از آن مکان و تأثیر عقاید و افکار، رویکردها، سیاست، فرهنگ، آداب و رسوم و دیگر خصایص زندگی انسانی بر روی محیط جغرافیایی، ماهیت پویای خود را نشان می‌دهد.

ژئوپلیتیک همکاری: ژئوپلیتیک همکاری یعنی همگرایی و رویکرد هم‌تکمیلی بازیگران برای استفاده از تمام پتانسیل‌ها و عوامل مثبت و متغیر ژئوپلیتیکی با هدف حفظ استقلال و تمامیت ارضی، وحدت و امنیت ملی و تمام ارزش‌های حیاتی یک دولت-ملت؛ به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک همکاری به نوعی رویکردهای منطقی و منطبق با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی کشورها در جهت مسامحه با یکدیگر می‌باشد (ولی‌قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۵).

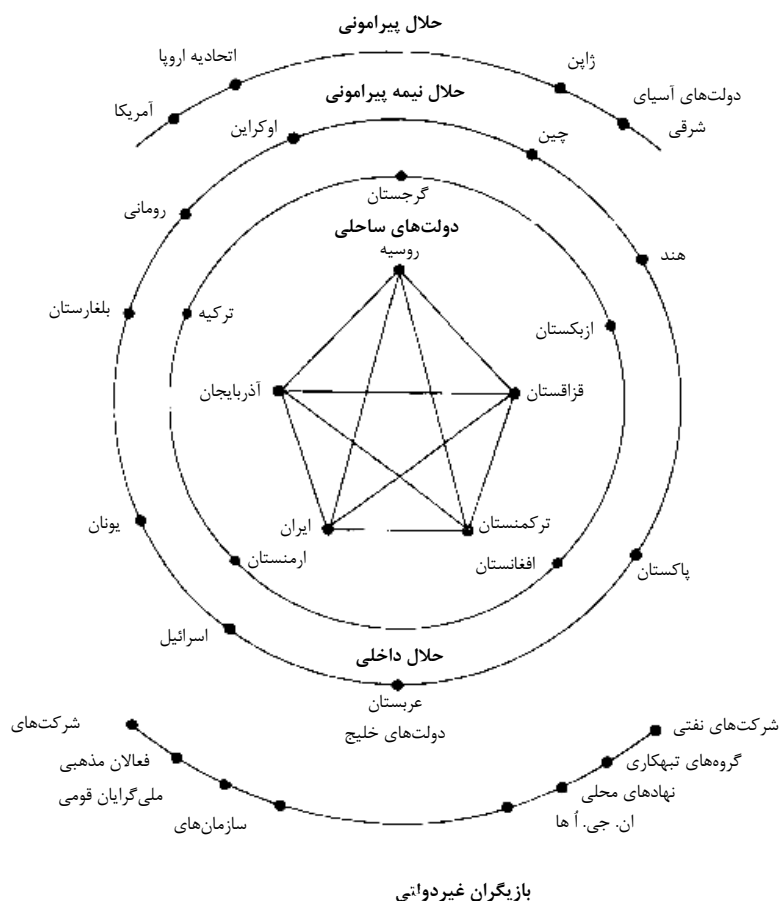
ژئوپلیتیک مشاجره: زمانی که استقلال و تمامیت ارضی، وحدت و امنیت ملی و ارزش‌های اساسی یک دولت-ملت به فضاها و جغرافیای و سیاست ملل دیگر پیوند می‌خورد، منابع ژئوپلیتیک مشاجره شکل می‌گیرند (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۱). ژئوپلیتیک مشاجره به نوعی تعبیر چالش‌های ژئوپلیتیکی است؛ یعنی ایجاد وضعیت برای یک دولت یا کشور بر پایه عوامل مثبت و متغیر ژئوپلیتیکی و متأثر کردن سیاست آن کشور با استفاده از متغیرها و عوامل جغرافیایی (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

نظام منطقه‌ای دریای خزر

نظام منطقه‌ای دریای خزر منطبق بر یک گستره جغرافیایی جهانی شامل یک بخش مرکزی و چند حلال پیرامونی است. در این نظام منطقه‌ای، بازیگران بخش مرکزی شامل آذربایجان، ارمنستان، ایران، ترکمنستان، روسیه و قزاقستان می‌باشد که همگی دولت‌های ساحلی دریای خزر هستند. حلال‌های پیرامونی شامل بازیگران بخش خارجی است که هرکدام با توجه به موقعیت جغرافیایی خود نسبت به بخش مرکزی، در حلال داخلی، یا نیمه پیرامونی و یا پیرامونی واقع شده‌اند. در این بین، کشورهای ترکیه، گرجستان، ارمنستان، ازبکستان و افغانستان در حلال داخلی، کشورهای چین، هند، پاکستان، اسرائیل، اوکراین، یونان، بلغارستان، رومانی، و عربستان سعودی در حلال نیمه پیرامونی و ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن و کشورهای آسیای شرقی در حلال پیرامونی واقع شده‌اند. شایان ذکر است که نظام ژئوپلیتیکی دریای خزر تنها یک نظام منطقه‌ای بین دولت‌ها نیست، بلکه در این نظام ژئوپلیتیکی بازیگران غیردولتی نیز نقش‌آفرین هستند که عمده‌ترین آنها شامل سازمان‌های فراملی، شرکت‌های نفتی، نهادهای محلی، ناسیونالیست‌های قومی، ان‌جی‌اها، گروه‌های تبهکاری، فعالان مذهبی، و شرکت‌های مستقل می‌باشند که در حلال خارجی نظام ژئوپلیتیکی خزر جای گرفته‌اند.

در این منطقه ژئوپلیتیکی، وجود یک سری اشتراکات جغرافیایی-دریایی خزر، نقش عمده‌ای در ایجاد سیستم ایفا نموده و در حد بسیار گسترده‌ای سرنوشت اقتصادی کشورهای ساحلی

را بهم گره زده است. در این گستره جغرافیایی و در کنار همجواری بازیگران، تعاملات مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در منطقه بچشم می‌خورد که پیوندهای مشترکی را از نظر قومی، زبانی، تاریخی و اجتماعی بدنبال خود دارد و اشتراک منافع کشورهای ساحلی را نمایان می‌سازد (احمدی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۴)



شکل ۱: نظام منطقه‌ای دریای خزر (Dekmejian & Simonian, 2003)

در واقع، با توجه به اهمیتی که نظام ژئوپلیتیکی خزر از نظر ملاحظات ژئواستراتژیکی، ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک دارد، آن را می‌توان هارتلند جدید اوراسیا دانست؛ در همین راستا، اهمیت ویژه این نظام ژئوپلیتیکی در سیستم بین‌المللی و نیز نظام ژئوپلیتیک متغیر جهانی توجه بسیاری از قدرت‌های فرامنطقه‌ای و مداخله‌گر را به سوی خود جلب نموده که هرکدام از این بازیگران به نوعی خواهان حضور در داخل این نظام ژئوپلیتیکی می‌باشند. بعلاوه، در این نظام منطقه‌ای، با توجه به لاینحل ماندن رژیم حقوقی دریای خزر، از یک طرف کیفیت مناسبات بین دولت‌های ساحلی و به دلیل ماهیت ویژه و حساس واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه، کیفیت مناسبات دولت‌های ساحلی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ژئوپلیتیک ویژه‌ای را برای منطقه خزر دیکته می‌کند.

اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک دریای خزر

ژئوپلیتیک منطقه خزر را نمی‌توان و نباید از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جدا دانست. در واقع، این منطقه گره‌گاه ژئوپلیتیکی و حلقه اتصال کشورهای آسیای مرکزی با کشورهای قفقاز، روسیه و ایران است. همچنین، این منطقه به خاطر قرار داشتن در محل تلاقی محورهای مواصلاتی و ارتباطی شمال اروپا به اقیانوس هند و نیز اروپا با شرق دور، از اهمیت بیشتری برخوردار است. علاوه بر این، این منطقه در کانون حوزه‌های ژئوپلیتیکی قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برخوردار است؛ طوریکه ژئوپلیتیک این منطقه و مناطق ژئوپلیتیکی پیرامونی را نمی‌توان از هم جدا کرد. لازم به ذکر است که بیشترین اهمیت این منطقه بدلیل وجود منابع قابل توجه نفت و گاز در آن می‌باشد. این مسئله وقتی اهمیت اقتصادی و سیاسی خزر را نشان می‌دهد که این منطقه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل کشورهای تازه استقلال یافته، همواره محل برخورد و چالش بین منافع ملی دولت‌های ساحلی و نیز عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، با هدف حضور در منطقه برای استفاده از پتانسیل‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک آن بوده است. مهمترین مسائل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک خزر مالکیت چاه‌های نفت، میزان استخراج و بهره‌برداری و مدیریت انتقال

انرژی به بازارهای جهانی است. قابل توجه اینکه نگرش‌های متفاوت کشورهای حاشیه دریای خزر و عدم تدوین رژیم حقوقی این دریا، مسائل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه را پیچیده‌تر ساخته است.

واقعیت‌های ژئوپلیتیک دریای خزر

درست است که شرایط ژئوپلیتیکی انرژی دریای خزر و منطقه آسیای مرکزی به چگونگی استخراج ذخایر نفتی و گاز در آینده بستگی دارد، اما در حال حاضر، واقعیت‌های ژئوپلیتیکی این حوزه قبل از هر چیز ناشی از متغیرهایی چون رژیم حقوقی دریای خزر، مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کشورهای ساحلی، تعلقات ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خزر و به تبع آن چالش و رقابت در بهره‌گیری بیشتر از منابع انرژی و نیز نحوه انتقال انرژی این منطقه به بازارهای جهانی است.

رژیم حقوقی دریای خزر

کشورهای ساحلی حاشیه خزر نگرش‌های متفاوتی درباره رژیم حقوقی دریای خزر دارند. در واقع، دشواری اصلی در رابطه با وضع حقوقی خزر، از ابهام در تعریف جغرافیایی - حقوقی دریای خزر نشأت می‌گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱:). از سوی دیگر، دریای خزر یک دریای داخلی یا دریاچه است و به این لحاظ مقررات حقوق بین‌الملل ناظر بر رژیم‌های حقوقی دریایی درباره آن مصداق پیدا نمی‌کند. این در حالی است که این دریاچه بزرگترین دریاچه جهان است و دارای منابع عظیمی می‌باشد و پنج کشور اطراف آن را احاطه کرده‌اند. بنابراین، از این حیث نمی‌توان آن را صرفاً یک دریاچه و آب داخلی فاقد اهمیت تلقی کرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹:).

با این حال، با اینکه مباحث مربوط به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، به حوزه حقوق بین‌الملل باز می‌گردد، در طول سال‌های گذشته، موضوع تقسیم خزر به مسئله‌ای سیاسی مبدل شده است که از یک سو به ارائه طرح‌هایی از سوی کشورهای ساحلی انجامیده و از

سوی دیگر با خلاء قوانین بین‌المللی مواجه شده است. طوریکه، این مسئله باعث شده است تا هیچ یک از کشورهای مورد نظر به قوانین بین‌المللی و توافقاتی پیشین پایبند نباشند و اقدام به فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی یک‌جانبه و یا دوجانبه نمایند که این امر موجب گسترش عدم اطمینان میان پنج کشور شده است. در همین راستا، تاکنون از سوی کشورهای ساحلی بر مبنای منافع ملی و حقوق بین‌المللی راهکارهایی نظیر تقسیم خزر براساس حقوق بین‌الملل دریاها، سیستم مشاع و استفاده مشترک، تقسیم همزمان بستر و سطح آب به صورت مساوی، تقسیم براساس مرزهای ملی، تقسیم بستر و آزادی سطح دریا و... پیشنهاد شده است؛ اما به سبب آنکه هر پیشنهاد در برگیرنده منافع یک یا چند کشور و نادیده انگاشتن منافع دیگران بوده است، تا به حال توافقی کلی در راستای چگونگی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر صورت نگرفته است. با این حال، برخی از کشورها به انعقاد قراردادهای دو و سه جانبه میان خود پرداخته‌اند و مرزهای خود را مشخص نموده‌اند. البته، این در شرایطی است که در خزر جنوبی دو چالش اصلی میان ایران و آذربایجان از یک سو و ترکمنستان و آذربایجان از سوی دیگر وجود دارد (بهمن، ۱۳۸۶).

درواقع، مرور تحولات، بویژه در بخش شمالی دریای خزر گواه آن است که کشورهای شمالی (روسیه، قزاقستان و آذربایجان) مایوس از توافق همه‌جانبه، راه توافقات دو و سه‌جانبه را در پیش گرفته، و حتی توافقات خود در این زمینه را نهایی کرده‌اند. تحت این شرایط آذربایجان و قزاقستان به الگوی تقسیم مورد نظر روسیه که عبارت از تقسیم بستر و استفاده مشترک از سطح آب است، مجاب شده و با امضاء موافقتنامه‌های دو و سه‌جانبه شمال دریای خزر را بین خود تقسیم کرده‌اند. البته، در این میان، ترکمنستان نیز که بارها مواضع خود را در خصوص رژیم جدید حقوقی دریای خزر تغییر داده، به نظر می‌رسد با دیگر در حال تغییر مواضع خود و متمایل شدن به الگوی تقسیم مورد نظر روسیه است و مذاکرات گاه و بی‌گاه آن با آذربایجان مؤید آن است که این کشور به طور ضمنی این الگو را پذیرفته و در نهایت تسلیم دیدگاه روسیه خواهد شد. علی‌رغم این تحولات، ایران

همچنان بر موضع خود مبنی بر تقسیم خزر بر پایه استفاده مشاع تأکید دارد و سهم ۲۰٪ از این دریا را حق طبیعی خود می‌داند. شایان ذکر است، به اعتراف کارشناسان تقسیم بخش جنوبی دریای خزر نسبت به بخش شمالی پیچیدگی‌های بیشتری دارد و آنچه بیش از هر چیزی به اختلاف نظرهای کشورهای جنوبی برای تقسیم این بخش دامن می‌زند، حوزه‌های متداخل انرژی در مرزهای این کشورها در خزر است (ایراس، ۱۳۸۷).

با این حال، با توجه به اینکه بیشترین مسائل در مورد رژیم حقوقی دریای خزر به مواضع ایران برمی‌گردد، روند همکاری‌ها بین کشورهای ساحلی برای حل رژیم حقوقی خزر به نوعی حاکی از این است که دیگر کشورهای ساحلی سعی دارند تا مسائل موجود را به طور کامل، حتی بدون توجه به رویکردهای ایران در این دریا حل نمایند. مهمترین دلیل این ادعا، نشست (تابستان ۲۰۰۹) کشورهای ساحلی بدون حضور ایران در اکتاو قزاقستان می‌باشد. در واقع، با اینکه مقامات رسمی این نشست اعلام کرده بودند که این نشست غیررسمی است و در این نشست در مورد تقسیم دریای خزر بحث نخواهد شد، ولی بنظر می‌رسد، با توجه به حصول موفقیت در توافقات دوجانبه و سه‌جانبه قبلی، این نشست می‌تواند مقدمه‌ای برای حصول چهارجانبه در زمینه‌های مورد اختلاف باشد. ضمن اینکه مقامات رسمی این نشست قبل از برگزاری آن، تنها بر این نکته تأکید کرده بودند که در این نشست در مورد تقسیم دریای خزر بین کشورهای ساحلی بحثی صورت نخواهد گرفت و این نکته نافی مذاکره در زمینه سایر موارد اختلافی نظیر انتقال انرژی، همکاری‌های منطقه‌ای و... نیست. بنابراین، بنظر می‌رسد، مقامات کشورهای ساحلی قصد دارند که با اتخاذ چنین سیاستی، دیپلماسی ایران را در مقابل یک کار انجام شده قرار دهند؛ یعنی طرفداری از «واقعیت‌های تحقق یافته» چهار جانبه به مثابه پایه‌ای برای راه‌حل نهایی پنج جانبه (لشکری، ۱۳۸۸).

تعلقات ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ در دریای خزر

دریای خزر بلحاظ ژئوپولیتیک انرژی، نقش ویژه‌ای برای رقابت قدرت‌های بزرگی چون: روسیه، چین، اتحادیه اروپا و آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای چون ترکیه، و ایران ایفا می‌کند. در این زمینه، یکی از مهمترین دلایل چالش قدرت‌های بزرگ بر سر انرژی دریای خزر ریشه در حوادث ۱۱ سپتامبر دارد. در واقع، بعد از این رویداد بحران انرژی خود را به‌عنوان یک دغدغه بزرگ برای بسیاری از قدرت‌های محور نشان داد. این حادثه، از میزان اتکای کشورهای بزرگ به انرژی خاورمیانه کاست و به موازات آن بر میزان اتکای این کشورها به منابع انرژی سایر حوزه‌ها افزود. در واقع، قبول چنین دیدگاهی بیشتر به جهت انتساب عوامل تروریستی حوادث ۱۱ سپتامبر به کشورهای خاورمیانه است، لذا استراتژی قدرت‌های بزرگ در پاسخ به این اقدامات تروریستی، از سهم خاورمیانه در تامین انرژی کشورهای مصرف‌کننده کاسته و به طور طبیعی نگاه‌ها را به منابع انرژی دریای خزر معطوف نموده است (هرسنی، ۱۳۸۷).

این در حالی است که در منطقه دریای خزر، روسیه بازیگر اصلی این پهنه ژئوپلیتیکی - ژئواکونومیکی است. این کشور، منطقه خزر را حوزه سنتی نفوذ خود می‌داند. به همین دلیل، سیاست این کشور در منطقه خزر بیش از آنکه تابع ملاحظات اقتصادی باشد، تحت تأثیر نگرش ژئوپلیتیکی حاکم بر روسیه می‌باشد. در حقیقت، روسیه طی دهه ۱۹۹۰ تلاش کرده تا نفوذ و موقعیت برتر ژئوپلیتیکی در منطقه یاد شده را ولو به ضرر منافع اقتصادی خود حفظ نماید (Kaliyeva, 2004: 3). علاوه بر روسیه، چین از دیگر قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای است که به واسطه رشد اقتصادی خیره‌کننده و نیاز فزاینده به انرژی‌های هیدروکربنی، کوشیده است تا به منطقه خزر به‌عنوان یکی از منابع مهم تأمین‌کننده نفت و گاز آن کشور بنگرد. طوریکه، از نظر کارشناسان چینی، برای پکن، خطوط لوله نفت و گاز منطقه خزر، کوتاه‌تر و ایمن‌تر از دیگر مسیرها می‌باشد. در همین راستا، فعالیت‌های انرژی چین در این منطقه اساساً متمرکز در کشور سرشار از منابع انرژی قزاقستان می‌باشد (A. Gleb, 2006: 4). البته، این کشور تلاش می‌کند تا با حضور در منطقه خزر از یک طرف

منبع انرژی جایگزین برای خود در مقابل خاورمیانه پیدا کند، و از طرف دیگر با نفوذ در حیات خلوت روسیه، ضمن کنترل رویکردهای ژئواستراتژیک این کشور، از قدرت مانور و ابتکار عملی ایالات متحده آمریکا در منطقه نیز بکاهد.

نقش ترکیه نیز به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در ژئوپلیتیک دریای خزر، بیشتر در تنظیم خطوط لوله‌های نفت و گاز خزر از طریق خاک ترکیه معنی پیدا می‌کند. در واقع، ترکیه می‌کوشد تا بدین وسیله هم مشکل انرژی خود (کاهش وابستگی به خاورمیانه و روسیه) را حل کرده و هم از طریق ترانزیت انرژی، درآمدهای ارزی قابل توجهی کسب نماید. در همین راستا، برای ترکیه خط لوله باکو- تفلیس- جیهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حال حاضر، با توجه به عبور این خط لوله از خاک ترکیه، این کشور، بویژه در مقابل اتحادیه اروپا از موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ویژه‌ای بهره می‌برد. همچنین، احداث این خط لوله، نشانه‌ای از همگرایی اقتصادی بین ترکیه و دولت‌های ترک زبان منطقه می‌باشد. همچنین، با اجرایی شدن پروژه نابوکو (خط لوله انتقال منابع گاز منطقه از طریق ترکیه به اروپا)، این پروژه نیز بر ابتکار عمل و قدرت ژئوپلیتیکی- ژئواکونومیکی ترکیه در قبال اتحادیه اروپا و همچنین، موضوع عضویت آن در اتحادیه اروپا، و به طور کلی بر اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی- ژئواکونومیکی ترکیه در کانون جغرافیایی اوراسیا، و به تبع آن بر قدرت نقش‌آفرینی ترکیه در معادلات ژئوپلیتیکی منطقه خواهد افزود (ولی‌قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۷). شایان ذکر است، مسئله نفت و گاز این منطقه، علاوه بر منافع اقتصادی فراوانی که تاکنون برای ترکیه به همراه داشته است، از این جهت دارای اهمیت فراوانی است که ترک‌ها به خوبی دریافته‌اند که تسلط اقتصادی بر منابع نفت و گاز منطقه می‌تواند موجب تسلط سیاسی بر کشورهای این منطقه نیز باشد. به عبارت دیگر، از آنجا که مهمترین منبع درآمد کشورهای حاشیه‌ای خزر منابع نفت و گاز این کشورهاست، تسلط بر این منابع به منزله در اختیار گرفتن رگ حیات این کشورها نیز خواهد بود (شوری، ۱۳۸۶).

اما در میان قدرت‌های بزرگ خارج از منطقه، آمریکا، بیشترین نقش و تأثیر را در تحولات انرژی دریای خزر دارد. در واقع، رشد وابستگی آمریکا به واردات نفت باعث شده که مناطق دارای ذخایر غنی انرژی همواره در سیاست خارجی این کشور از اهمیت بالایی برخوردار باشند. بر این اساس، آمریکا در تلاش است تا از طریق تنوع‌بخشی به کشورها و مناطق تأمین‌کننده انرژی خود و نیز توجه بیشتر به امنیت عرضه انرژی، از آسیب‌پذیری خود در این عرصه بکاهد. همچنین، منطقه خزر با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی خود و قرار گرفتن در کنار روسیه و ایران یکی از اولویت‌های آمریکا در استراتژی جهانی انرژی به شمار می‌آید (Kaliyeva, 2004: 7). شایان ذکر است، دسترسی به منابع نفتی خزر در استراتژی امنیت ملی آمریکا به‌عنوان منفعت حیاتی و حساس این کشور تعریف شده و این کشور استراتژی چندجانبه‌ای را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای حضور خود در منطقه خزر تعریف کرده است. در این استراتژی، گسترش ناتو به شرق در قالب "برنامه همکاری برای صلح" به‌عنوان عاملی برای تکمیل حلقه‌های اوراسیا و تسلط بر محورهای امنیتی منطقه پیش‌بینی شده است. این استراتژی ضمن کنترل روسیه، باعث مهار ایران نیز شده و سیاست منطقه بدون ایران، به‌عنوان سیاست محوری آمریکا در منطقه را پیش می‌برد. البته، در این بین، مهم این است که آمریکا می‌خواهد در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی حضور خود را در منطقه گسترش داده و به تدریج مسلط گردد که این کار به صورت سازمان یافته‌ای از طریق نهادسازی، تقویت ارتباطات منطقه با نهادهای غربی نظیر ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا، اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی، و افزایش حضور نظامی در منطقه صورت می‌پذیرد. در همین راستا، قطع وابستگی کشورهای منطقه به کشورهای مرکز در منطقه نظیر روسیه، چین و ایران، از طریق ایجاد ارتباطات متعدد و گوناگون فراملی، از جمله سیاست‌های رسمی دولت آمریکا است. همین مسئله دامنه ارتباطات و وابستگی‌های فرامنطقه‌ای کشورهای حاشیه خزر و پیرامونی آنها را بالا برده و از میزان تسلط کشورهای مرکز برای کنترل تعاملات منطقه‌ای می‌کاهد. از سوی دیگر آمریکا در سیاست امنیتی خود، کنترل تسلیحات هسته‌ای و انتقال فناوری را در دستور کار

خود قرار داده است. به عبارت بهتری، وجود تسلیحات کشتار جمعی در منطقه، پراکندگی آنان در جمهوری‌های مختلف، توسعه‌نیافتگی این جمهوری‌ها و احتمال انتشار و یا استفاده ناگهانی از این تسلیحات، باعث گردیده است تا سیاست آمریکا در درجه اول بر کنترل و در مراحل بعدی بر خلع سلاح هسته‌ای این کشورها متمرکز شود. امضای توافقنامه عاری کردن پنج کشور حوزه آسیای مرکزی، که منطقه اصلی تمرکز این تسلیحات محسوب می‌گردد، گامی در جهت هدف ذکر شده است (سایت مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵).

اتحادیه اروپا نیز، دیگر بازیگر مهم فرامنطقه‌ای است که به واسطه اتکاء فزاینده به منابع نفت و گاز، بی‌ثباتی و بعد مسافت منابع انرژی خاورمیانه و نیز افت تدریجی ظرفیت تولید داخلی در زمینه انرژی، توجه و اهمیت ویژه‌ای برای منطقه دریای خزر قائل است. به طور کلی از میان ۶۰٪ واردات نفتی اتحادیه اروپا، دولت‌های این منطقه بویژه روسیه، قزاقستان و آذربایجان تأمین کننده ۲۹٪ از این میزان می‌باشند (Kaliyeva, 2004: 7). لازم به یادآوری است اتحادیه اروپا قدرتی روبه رشد است که هم بلحاظ تامین نیازهای خود به انرژی و هم بلحاظ تقویت موقعیت بین‌المللی اروپا در پی نفوذ و بهبود موقعیت خویش در منطقه دریای خزر است. با این حال، با توجه به استفاده سیاسی روسیه از موضوع انرژی در مناسبات آن با اتحادیه اروپا، و به تبع آن مشکلات ژئوپلیتیکی عدیده اروپا در تأمین نیاز انرژی آن از روسیه، در حال حاضر اتحادیه اروپا که در صدد کاهش وابستگی خود به گاز روسیه و تأمین امنیت انرژی خود از طریق راه‌ها و کشورهای دیگری است، امضای "پروژه خط لوله نابوکو"^۱ بین نمایندگان پنج کشور ترکیه، اتریش، مجارستان، بلغارستان و رومانی در ۲۲ تیر ماه ۱۳۸۸ در آنکارا، نمود بارزی از رویکردهای ژئوپلیتیکی جدید اروپا در رقابت با روسیه برای حضور در گستره ژئوپلیتیکی پیرامونی خزر و تأمین امنیت انرژی آن است.

۱. خط لوله نابوکو گاز دریای خزر و کشورهای آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و عراق را از خاک ترکیه، بلغارستان، رومانی، اسلواکی و مجارستان به اتریش و اروپا منتقل خواهد کرد و اتحادیه اروپا بر آن است تا از این طریق با انحصار تهیه گاز اروپا از سوی روسیه مقابله کند.

اهمیت دریای خزر برای ایران

با این که منابع اصلی نفت و گاز ایران در خلیج فارس متمرکز است، لیکن منطقه خزر برای این کشور از اهمیتی استراتژیک برخوردار بوده و اساساً این منطقه عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. در همین راستا، نکته قابل تأمل همانا نگرانی‌های ژئوپلیتیکی ایران است. در واقع، همسایگان جوان ایران در شمال از اراده سیاسی چندان مستقلاً برخوردار نیستند و بنابراین، حضور فعال آمریکا و متحدان غربی در کنار دروازه‌های شمالی ایران، تهران را ناچار به دیپلماسی واکنشی ساخته است. در این راستا، سیاست ایران در دریای خزر بر سه پایه استوار است:

- تأمین امنیت مرزهای شمالی از طریق کمک به کشورهای ساحلی دریای خزر در جهت حفظ و تقویت ثبات و امنیت منطقه‌ای؛
- توسعه روابط با دول منطقه در چارچوب جلوگیری از تقویت حضور و نفوذ دول و قدرت‌های خارجی در این منطقه؛
- تقویت روابط دوجانبه با روسیه و ترکیه به منظور نفوذ بیشتر در آسیای مرکزی و قفقاز و تفاهم برای همکاری‌های بیشتر منطقه‌ای.

از نظر دولت ایران، برقراری مناسبات مستحکم با روسیه می‌تواند مانعی جدی در مقابل افزایش نفوذ دول غربی در این منطقه باشد (واعظی، ۱۳۸۶).

انتقال انرژی به بازارهای جهانی و ارتباط کشورهای پیرامونی خزر با دنیای خارج

از جمله مهمترین واقعیت‌های ژئوپلیتیکی دریای خزر و گستره ژئوپلیتیکی پیرامونی آن موضوع انتقال انرژی منطقه به بازارهای جهانی و ارتباط کشورهای پیرامونی خزر با دنیای خارج می‌باشد. در همین راستا، موقعیت جغرافیایی و به تبع آن موقعیت ژئوپلیتیکی کشورهای پیرامونی خزر، غیر از ایران و تا حدودی روسیه به گونه‌ای است که فضا و گستره جغرافیایی کشورهای پیرامونی شرق و غرب خزر برای ارتباط با دنیای خارج نیازمند به مکمل‌های فضایی ژئوپلیتیکی است که این واقعیت ژئوپلیتیکی، می‌تواند در

زمینه برقراری ارتباطات منطقه‌ای و برون منطقه‌ای کشورهای فوق (کشورهایی که دارای انزوای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی هستند)، نقش‌آفرینی‌های ژئوپلیتیکی ویژه‌ای را در معادلات ژئوپلیتیکی منطقه شکل دهد.

این در حالی است که گستره جغرافیایی-ژئوپلیتیکی پیرامونی خزر برای ارتباط با دنیای خارج، به طور همزمان می‌تواند از راه‌های ارتباطی روسیه، چین، افغانستان-پاکستان، آذربایجان-گرجستان-ترکیه و ایران بهره‌بردار. البته، استفاده از همه این راه‌ها به یک میزان از بهره ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی برخوردار نیست. در واقع، استفاده از مسیر روسیه باعث وابستگی بیش از پیش منطقه به روسیه خواهد شد و وابستگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی دیرین این منطقه به روسیه را تقویت خواهد نمود و این چیزی است که کشورهای پیرامونی شرق و غرب خزر از آن دوری می‌کنند. همچنین، استفاده از مسیر افغانستان-پاکستان نیز بدلیل مسائل امنیتی منطقه چندان مسم‌ثمر نمی‌باشد. با این حال، استفاده از سه مسیر باقی مانده، به دلایل مختلفی حامل بار ژئوپلیتیکی مثبت برای منطقه می‌باشد. در این بین، مسیر آذربایجان-گرجستان-ترکیه، علاوه بر جلب حمایت‌های سیاسی-اقتصادی غرب و ترکیه، با توجه به زمینه‌ها و اشتراکات ژئوپلیتیکی موجود بین کشورهای ترک منطقه، می‌تواند زمینه‌های ایجاد همگرایی منطقه‌ای بین کشورهای ترک زبان منطقه را مهیا سازد. شایان ذکر است راه‌اندازی خط لوله باکو-تفلیس-جیهان و نیز اقدامات اخیر آذربایجان، گرجستان و ترکیه برای ساخت راه‌آهن باکو-تفلیس-قارص نمود همکاری‌های موجود برای ارتباط این منطقه با دنیای خارج می‌باشند. راه‌آهن باکو-تفلیس-قارص، کوچک ولی بخش کلیدی کریدور حمل و نقل شرق-غرب محسوب می‌شود که همین امر ممکن است دیگر جمهوری‌های شوروی سابق را برای پیوستن به آن تشویق نماید. در حال حاضر، ایجاد این راه‌آهن در مقایسه با چالش تسلط بر کریدور شرق-غرب تنها یک علامت خطر به شمار می‌رود. مسیر چین نیز از طرفی می‌تواند باعث جلب کمک‌های اقتصادی چین به منطقه شده و از طرف دیگر قدرت ژئوپلیتیکی حوزه پیرامونی خزر را در حمایت از حقوق منطقه ترکستان شرقی (اویغورستان) در داخل

مرزهای چین بالا ببرد. با این حال، مهمترین مزیت مسیر ایران برای این منطقه کوتاه بودن مسیر و بهره اقتصادی آن است. این درحالی است که خود ایران نیز به فضای جغرافیایی برخی از این کشورها برای ارتباط با سایر کشورهای منطقه نیاز دارد. با این حال، با توجه به حمایت‌های اقتصادی غرب از کشورهای منطقه، ایران هنوز نتوانسته است از تمام مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی فضای جغرافیایی خود در این زمینه بهره ببرد.

سیاست آمریکا در قبال ایران در دریای خزر

به دلیل وسعت حضور ایالات متحده آمریکا در عرصه بین‌المللی، به ویژه پس از فروپاشی شوروی، نقش آمریکا در بحث‌های مربوط به مناطق مختلف دنیا در شکل‌های مختلف (مستقیم و غیرمستقیم) دیده می‌شود. این نقش تا آن حد اهمیت دارد که می‌تواند در بحث مورد نظر نیز تاثیرگذار باشد و حتی در بسیاری از موارد، کشورهای منطقه نیز آمریکا را به عنوان یک عامل مهم و در مواردی مهمترین عامل تاثیرگذار در رویدادهای منطقه می‌دانند. حوضه آبی خزر نیز از این امر مستثنی نیست و آمریکا به صورت غیرمستقیم و مستقیم در معادلات و مباحث مربوط به خزر دارای نقش‌آفرینی فعالی است و از حضور در منطقه، اهداف متعددی را در سر می‌پروراند. در واقع، آمریکا در راستای تلاش‌های خود به منظور تحقق بخشیدن به نظام نوین جهانی و استمرار سلطه‌اش در چارچوب نظام تک قطبی، برای کنترل بر مناطق برخوردار از منابع کمیاب - یعنی خلیج فارس و دریای خزر - اهمیت فراوانی قائل است (مجته‌زاده، ۱۳۷۹: ۱). همچنین، آمریکا در استراتژی خود در جهت تسلط بر دریای خزر، بحث "نگهبان خزر" را مطرح کرده است. این کشور در صدد است در راستای مبارزه با تروریسم و نیز مبارزه با اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و مواد مخدر، نیروی ویژه‌ای با مشارکت آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان ایجاد کند تا با کمک پایگاه‌های اطلاعاتی آمریکا در آذربایجان، دالان استراتژیک آمریکا در منطقه حفظ گردد (سایت مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۴). از دیگر اهداف مهم آمریکا در خزر در راستای [ژئواستراتژی] جهانی آن، اعمال فشار بر کشورهای روسیه و چین به عنوان رقبای

قدرتمند جهانی و امکان حضور در قلمرو ژئواستراتژیک شوروی سابق و روسیه کنونی می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۸: ۱۵).

در همین راستا، موقعیت جغرافیایی ویژه ایران در منطقه (به‌عنوان حائل میان دو انبار انرژی قرن حاضر؛ یعنی خزر و خلیج فارس) که آمریکا می‌کوشد تا آن را تحت کنترل خود درآورد، بصورت عامل مهمی درآمده که بر روابط خارجی و منطقه‌ای ایران اثر می‌گذارد. طوریکه، مناسبات ایران و آمریکا سال‌هاست که بر محور استراتژی "محاصره" و "فرار از محاصره" دور می‌زند. آمریکا سعی دارد علاوه بر اجرای قانون داماتو برای محاصره اقتصادی ایران، از نظر ژئواستراتژیک نیز ایران را در محاصره قرار دهد. شایان ذکر است، آمریکا در راستای این هدف کوشید که بخش شمالی ایران، از عبور لوله‌های نفت و گاز حوزه دریای خزر از راه ایران جلوگیری کند. درواقع، مجموعه فعالیت‌ها و رویکردهای سیاست خارجی آمریکا در حوزه خزر از جمله تلاش برای انزوای ژئوپلیتیکی ایران و عبور لوله‌های نفت و گاز از محور شرق به غرب و حضور مستقیم نظامی در حوزه خزر، جلوگیری از همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با ایران و نیز تخریب چهره بین‌المللی ایران در نزد دولت‌های منطقه است که برای رسیدن به این اهداف، آمریکا با جمهوری‌های تازه استقلال یافته حوزه پیرامونی خزر همکاری گسترده‌ای دارد، و این همکاری گسترده می‌تواند زمینه‌ساز تحولات ژئوپلیتیکی زیر به ضرر جمهوری اسلامی ایران در منطقه باشد:

- توسعه فضایی - ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی و قفقاز در جهت شرق به غرب و کاهش ارزش ژئوپلیتیکی ایران؛
- کاهش وابستگی آمریکا به سازمان اوپک و جمهوری اسلامی ایران با تسلط آن بر منابع نفت و گاز حوزه خزر؛
- فراهم شدن زمینه‌های حضور برای شرکت‌های اسرائیلی در منطقه و به تبع آن جلوگیری از نفوذ ایران و ایجاد شرایط تهدید امنیتی ایران؛

- همچنین، با توجه به حضور قومیت‌های مختلف در دو سوی مرزهای شمالی جمهوری اسلامی ایران، حضور آمریکا، حتی می‌تواند تهدیدی بالقوه برای بروز و ظهور بحران‌های قومیتی نیز باشد (گودرزی، ۱۳۸۶).

در واقع، آمریکا با حضور در منطقه حساس و استراتژیک خزر، در قالب ناتو با قراردادهای اقتصادی و سیاسی، قصد دارد بر این منطقه غنی مسلط شده و در کنار بهره‌گیری اقتصادی، همزمان ایران، روسیه و چین را مهار کند. در همین راستا، حضور ناوهای جنگی آمریکا و ناتو در دریای خزر به بهانه‌های گوناگون از جمله حراست از لوله‌های نفت و گاز و نیز تأمین امنیت منابع انرژی، ابتکار عمل را در کانون محور روسیه، چین و ایران در بازی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه، در دست آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن قرار خواهد داد. بدون تردید اگر آمریکا بتواند به سیاست انزوای ایران و محدودیت روسیه و چین جامه عمل بپوشاند، خواهد توانست از طریق توسعه میداین نفت و گاز منطقه خزر سود کلانی به دست آورد. همچنین، تحقق چنین امری باعث تنوع منابع انرژی آمریکا و سایر کشورهای صنعتی خواهد شد و حتی امنیت انرژی آنها را تقویت خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث ارائه شده در این مقاله، ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه غالباً ژئوپلیتیک مشاجره می‌باشد. در واقع، واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه و پیوندهای فضایی موجود بین آنها به گونه‌ای است که رویکردهای ژئوپلیتیکی اکثر کشورهای منطقه را در تقابل با یکدیگر قرار داده است. در این منطقه، غیر از چند مورد (بین ترکمنستان- ایران، روسیه- ایران، قزاقستان- آذربایجان، قزاقستان- روسیه)، هیچ وقت رویکردهای ژئوپلیتیکی بازیگران ساحلی هم‌تکمیلی نبوده است. بنابراین، با تداوم وضع موجود حل مسالمت‌آمیز مسئله رژیم حقوقی دریای خزر دور از ذهن می‌باشد. در این راستا، برخی از کشورهای ساحلی (بیشتر به دلیل شرایط ویژه ژئوپلیتیکی و به تبع آن انزوای ژئوپلیتیکی) کلید بقا و موفقیت خود در منطقه را در یارگیری استراتژیک فرامنطقه‌ای بویژه با ایالات متحده آمریکا تعریف کرده‌اند. همچنین، با توجه به رویکردهای ژئوپلیتیکی متعارض کشورهای ساحلی و به تبع آن ژئوپلیتیک ویژه حاکم بر منطقه، به خاطر وجود منابع غنی انرژی در منطقه و تأمین امنیت آن، و نیز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی حساس خزر در کانون حوزه‌های ژئوپلیتیکی قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه، ارتباط فضایی موجود بین این حوزه‌های ژئوپلیتیکی، قرار داشتن خزر در محدوده امنیتی روسیه، ارتباط فضایی و اهمیت امنیتی خزر برای ایران، اهمیت ویژه ژئواکونومیک و ژئواستراتژیکی آن برای چین (تعریف یک منبع انرژی جایگزین به جای خلیج فارس، نفوذ در حیات خلوت روسیه و تضعیف قدرت عمل آمریکا در منطقه)، ایالات متحده آمریکا توجهات ویژه‌ای به این منطقه دارد. بنابراین، ژئوپلیتیک فرامنطقه‌ای خزر نیز هم از نوع ژئوپلیتیک همکاری است و هم ژئوپلیتیک مشاجره. در واقع، ژئوپلیتیک همکاری فرامنطقه‌ای خزر در تعارض کامل با رویکردهای ژئوپلیتیکی و منافع ملی برخی از دولت‌های ساحلی و قدرت‌های منطقه‌ای است. در واقع، با توجه به اینکه منافع امنیتی و ملی دولت‌های ساحلی و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این نقطه ژئواستراتژیک بهم گره خورده است، بنابراین، گاهاً علیرغم رویکردهای ژئوپلیتیکی هم‌تکمیلی بین دولت‌های ساحلی یا بین دولت‌های ساحلی و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در کل ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه ژئوپلیتیک مشاجره است.

منابع

۱. احمدی پور، زهرا (۱۳۷۹). رساله دکتری تحت عنوان "دریای خزر و ژئوپلیتیک جدید منطقه"، دانشگاه تربیت مدرس.
۲. ایراس (۱۳۸۷). تقسیم خزر، ایران در برابر عمل انجام شده، <http://www.iras.ir>
۳. بهمن، شعیب (۱۳۸۶). رژیم حقوقی دریای خزر، <http://www.iras.ir>
۴. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارت پاپلی.
۵. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۷). "تفاوت‌ها و تعارض‌ها در حوزه ژئوپلیتیک خزر"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، دوره سوم، شماره ۲۷.
۶. سیاست خارجی ایران در اوروآسیا: مسائل منطقه‌ای و جهانی، خزر، انرژی و عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، (۱۳۸۵). <http://www.csr.ir>
۷. شوری، محمود (۱۳۸۶). نفت و گاز خزر: تقابل منافع، <http://www.csr.ir>.
۸. کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
۹. کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.
۱۰. گودرزی، مهناز (۱۳۸۶). سیاست آمریکا در قبال ایران در دریای خزر، <http://americanstudies.ir>
۱۱. لشکری، احسان، نشست اکتاو و پیامدهای احتمالی آن، <http://www.iras.ir>
۱۲. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). "دریای خزر تصویری ژئوپلیتیک از مانعی در راه همکاری-های منطقه‌ای" اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۶۱-۱۶۲.
۱۳. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). "در خزر چه می‌گذرد و چه باید کرد؟"، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۸۵-۱۵۶.
۱۴. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. واعظی، محمود (۱۳۸۶). انرژی اوراسیایی، <http://www.csr.ir>.

۱۶. ولی‌قلی‌زاده، علی (۱۳۸۷)، طرح پژوهشی "بررسی جایگاه و مزیت‌های اقتصادی ایران برای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و ... منطقه آزاد تجاری-صنعتی ارس".
۱۷. هرسنی، صلاح‌الدین (۱۳۸۷)، الزامات ژئوپلیتیکی انرژی دریای خزر، <http://www.nafttimes.com>

18. A. Gleb, Bernard (2006), "Caspian Oil and Gas: Production and Prospect", CRS Report for Congress.
19. Dugin, Aleksander. (2003), Avrasyacı Çağrı ve Türkiyenin Yeri, <http://f27.Parsimony.Net/forum/67363/messages/1527.htm>.
20. Gönübol, Mehmet (1978), Uluslararası Politika İlkeler-Kavramlar-Kuramlar, Ankara: Ankara Üniversitesi Basımevi.
21. İlhan, Suat (2003), Jeopolitik Duarlılık, İstanbul: Ötüken.
22. Kaliyeva, Dinara (2004), "The Geopolitical Situation in the Caspian region", UNISCI Discussion Papers.
23. Tezkan, Yılmaz & Tşar, M. Murat (2002), Dünden Bu Güne Jeopolitik, İstanbul: Ülke Kitapları.